هفت آسمان ادب فارسی

الهی قمشه ای، مرتضی

شعله‏های عرفان را«پدر»که عارفی سترگ بود در عمق جانش‏ روشن کرد و این شور و شوق،از«آن واپسین ایام»تا«امروز»همچنان‏ او را گرم و ملتهب و فروزان نگهداشته است.

در پس ظاهر بی تکلف و آرام او،دریایی از«شور و شتاب»و«عشق‏ و امید»موج می‏زند،با این که بیش از دو دهه در غرب زیسته است، فارسی را بی تکلف،شیرین،روان و البته گاه شتاب زده صحبت می‏کند.

دکتر مرتضی الهی قمشه‏ای،فرزند عارف و فقیه فرزانه،حکیم‏ مهدی الهی قمشه‏ای،همچون برادر بزرگش دکتر حسین الهی،به‏ راستی در سخن گفتن شکوفا می‏شود!به سختی می‏توان میان‏ کلماتش دوید و نقطه‏های فاصله کوتاهی به عنوان سؤال در رود جاری‏ و پر تلاطم سخنانش گذاشت!

برای بهره‏گیری از این درخت تناور علم و عرفان،باید صبور بود و سنگ سؤالات پی‏درپی را موقتا در جیب حوصله پنهان کرد.سیلان‏ پرشور و زیبای کلمات دکتر الهی آنچنان است که گاه مخاطب را دریغ می‏آید با طرح سؤالی هر چند بجا،این اتصال شکوهمند و آهنگین را تکه تکه کند.

دکتر مرتضی الهی،رئیس جامعه بین المللی ژئوترمال،یکی از برجسته‏ترین کارشناسان و متخصصان بهره‏برداری از انرژی زمین‏ گرمایی در سراسر جهان است.گرچه زمینه تخصصی وی با گرایش‏ ذوقی او فرسنگ‏ها فاصله دارد،اما او کوشیده است همچون سلف‏ صالح خویش،با دو بال«علم و عرفان»به پرواز درآید.دغدغه بزرگ‏ او درغرب،نجات نسل ایرانی مهاجری است که در غربت،حتی با زبان فارسی نیز بیگانه است.و همت او همه این است که این نسل را با زبان،فرهنگ و اصالت‏های ایرانی آشنا سازد.

دکتر مرتضی الهی قمشه‏ای سفیر تلاشگر و بی‏توقع فرهنگی ما در غرب است،دلش پیوسته با ماست.ریشه‏های عمیقش در اینجا و در این سرزمین مقدس پا برجاست و همت او در راه دشوار و مفیدی‏ که برگزیده به راستی ستودنی است.

دکتر مرتضی الهی قمشه‏ای فرزند آیت الله حکیم مهدی الهی قمشه‏ای استاد حوزه و دانشگاه است.وی‏ در سال 1329 در تهران تولد یافت.تحصیلات ابتدایی را در دبستان دانش،واقع در میدان خراسان آغاز کرد و دوره متوسطه را نیز در دبیرستان بهمن واقع در قلهک گذرانید و سپس با ورود به دانشکده فنی‏ دانشگاه تهران،موفق به دریافت فوق لیسانس در رشته مهندسی معدن شد.

دکتر الهی برای ادامه تحصیلات عالیه به فرانسه عزیمت کرد و در سال 1362 دکترای خود را در رشته‏ مواد معدنی و انرژی‏زا از«دانشگاه پاریس»گرفت.وی همچنین دوره‏های فوق دکترای انرژی زمین گرمایی و ژئوفیزیک کاربردی را در دانشگاه بریتیش کلمبیا،طی کرد.

دکتر الهی تا سال 1988 در دانشگاه بریتیش کلمبیا به عنوان پژوهشگر ارشد در رشته ژئوفیزیک مشغول‏ به کار بود و هم اکنون به عنوان مشاور بین المللی در زمینه اکتشافات و بهره‏برداری از انرژی زمین گرمایی‏ فعالیت دارد.وی در کنار تلاش‏های علمی و پژوهشی در رشته تخصصی‏اش،به ساماندهی کارگاههای‏ ادبی،نمایشی،عرفانی و ایجاد کلاس‏های آموزشی و نیز سخنرانی‏های علمی،عرفانی در ونکوور کانادا مشغول است.تألیفات دکتر الهی قمشه‏ای در زمینه‏های علمی،«عرفانی و ادبی»است.آثار علمی وی در زمینه تخصصی‏اش«انرژی زمین‏ گرمایی»،«ترمودینامیک»و«ژئوفیزیک کاربردی»است،و تألیفات عرفانی و ادبی وی شامل:شرح گلشن راز و کتابی تحت عنوان:«بهشتی‏ که هرگز گم نشد»(به زبان انگلیسی و به ترجمه برادرش دکتر حسین الهی قمشه‏ای)و کتاب داستان قدیمی دیگری درباره نوروز به نام‏ «قصه خاله پیر زن»است.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر الهی!با عرض‏ خیر مقدم جهت ورودتان به میهن‏ اسلامی،از این که دعوت ما را برای‏ گفت‏وگو پذیرفتید،تشکر می‏کنیم. لطفا در آغاز از خانواده،گذشته‏ فرهنگی،تولد و تحصیلاتتان برایمان‏ صحبت کنید.

دکتر مرتضی الهی قمشه‏ای:بسم الله الرحمن‏ الرحیم،شما در ویژه‏نامه مرحوم پدر،گفتنی‏ها را درباره خانواده و پدر و مادرم نوشته‏اید و طبعا من‏ هم در بخشی از آن زندگی،سرنوشت مشترکی با برادران و خواهرانم داشته‏ام و همان آموزش‏ها را در کودکی در خانواده دیده‏ام و از مرحوم پدرم‏ درس‏های بسیاری آموخته‏ام و تصور نمی‏کنم تکرار آنها چندان لطفی داشته باشد.

کیهان فرهنگی:پس،از تولد و تحصیلاتتان‏ بفرمایید.

من در سال 1329 در تهران به دنیا آمدم.دوره‏ ابتدایی را در دبستان دانش در جنوب تهران گذراندم‏ و دوره متوسطه را هم در دبیرستان بهمن واقع در قلهک طی کردم.بعد به دانشگاه تهران رفتم و تحصیلاتم را در رشته مهندسی معدن تا سطح‏ فوق لیسانس ادامه دادم و برای ادامه تحصیل به‏ کشور فرانسه رفتم.سال 1983 از دانشگاه پاریس‏ در رشته مواد معدنی و انرژی‏زا دکترا گرفتم.در ادامه تحصیلاتم،به ترتیب دوره فوق دکترای‏ صنعتی در زمینه«انرژی زمین گرمایی»را در سازمان‏ «آب و برق بریتیش کلمبیا»و همین طور،دوره فوق‏ \*ما در کانادا یک نظریه ویژه‏ای‏ را بسط دادیم سپس پیرامونش‏ کارگاهی گذاشتیم به نام هفت‏ آسمان ادب فارسی.در این‏ نظریه،هفت فلک وجود دارد که‏ ما در هر فلکی شاعری را قرار داده‏ایم.

دکترای آکادمیک در زمینه‏ی«ژئوفیزیک کاربردی». را در دانشگاه«بریتیش کلمبیا»گذراندم و تا سال‏ 1988 در آن دانشگاه به عنوان پژوهشگر ارشد در رشته ژئوفیزیک مشغول به کار بودم و در حال‏ حاضر هم با دانشگاه ونکوور کانادا همکاری دارم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر الهی!دو سال پیش در سفری که به ایران آمده بودید گفت‏وگویی داشتید درباره تمدن غرب، یادم هست که در پاسخ به این سؤال که‏ شما مشکلات عمده تمدن غرب را در چه مسایلی می‏بینید؟به سه بحران‏ اساسی غرب اشاره کردید و فرمودید:تمدن غرب از سه بیماری و بحران عمده رنج می‏برد،«بحران‏ آلودگی و تخریب محیط زیست»، «بحران فساد اخلاقی و فروپاشی‏ خانواده»،و همین‏طور،«بحران عدم‏ ارتباط صحیح بین انسان‏ها»،وضعیت‏ فعلی این شاخص‏ها در غرب چگونه‏ است؟

بله،این سه بحران و بیماری هنوز هم در آنجا برقرار است.علی الخصوص مساله خانواده و محیط زیست که خیلی مهم هستند.خانواده سلول‏ اصلی اجتماع است،اگر نابسامان و نابود شود، ما هم نمی‏توانیم زندگی کنیم.در غرب نسبت‏ طلاق و جدایی به 60 درصد رسیده است!در بسیاری از کشورهای جهان،بسیاری از پدران و مادران و فرزندانشان جدای از همدیگر زندگی‏ می‏کنند و فرزندان اگر خوشبخت باشند،یک روز نزد پدر و یک روز نزد مادر هستند و این فاجعه‏ است.گاهی اوقات هم مسایل پیچیده‏تری ایجاد می‏شود.البته این مسایل تنها به غرب محدود و منحصر نمی‏شود،به کشورهای دیگر هم سرایت‏ کرده است.به قول مارشال مک‏لوهان حالا دنیا به‏ خاطر وسایل ارتباطی به شکل یک دهکده درآمده و روابط انسان‏ها،تنیدگی زیادی پیدا کرده است و جوامع بشری بر هم تأثیر می‏گذارند و بسیاری از امور هم متأسفانه بی‏مطالعه تقلید می‏شوند.

کیهان فرهنگی:از دیدگاه شما علت اصلی روند جدایی‏ها در غرب چیست؟

در وهله اول این امر به بحران اخلاقی و عدم ارتباط صحیح مرد و زن مربوط می‏شود.یعنی اگر واقعا این ارتباطی که بین مرد و زن در طول تاریخ‏ گذشته بوده که می‏توانستند بنشینند و با همدیگر صحبت کنند.این ارتباط اگر قطع بشود،اساس‏ خانواده هم متزلزل می‏شود.در گذشته افراد خانواده ارتباط بیشتری با همدیگر داشتند.سنت‏ قصه‏گویی در خانواده‏ها مطرح بود و انتقال فرهنگ‏ و ارزش‏ها از طریق والدین سینه به سینه،از نسلی‏ به نسل دیگر منتقل می‏شد،حالا به خاطر پیشرفت‏ تکنولوژی ارتباطی و عدم برنامه‏ریزی صحیح،آن‏ روابط صحیح به هم ریخته است.حالا در بهترین‏ شکل ممکن،اعضای خانواده مقابل تلویزیون‏ می‏نشینند و ساعت‏ها فیلم و سریال تماشا می‏کنند، اما بی ارتباط با همدیگر،این دیگر اسمش ارتباط جمعی نیست،این درست ضد ارتباط جمعی‏ است!یعنی آن چند نفری که قرار بود بیایند و با هم‏ ارتباط برقرار کنند زیر یک سقف؛همه با تلویزیون‏ ارتباط برقرار کرده‏اند!در برخی از موارد هم‏ هر کدام از اعضای خانواده فیلم خودشان را می‏بینند!یعنی به کلی عدم ارتباط.

در غرب کتاب‏هایی نوشته‏اند تا ثابت کنند که‏ اختلاف بین زن و مرد ذاتی است،شاید هم‏ می‏خواهند وضع موجود را توجیه کنند،مثلا توجیه‏ افسانه‏ای که مردان از سیاره مریخ آمده‏اند و زنان از سیاره ونوس،یعنی آنها متعلق به دو دنیای متفاوت‏ هستند و هیچ ارتباطی با هم ندارند و نمی‏توانند حرف همدیگر را بفهمند!پس روانشناسان باید با تمهیداتی این رابطه را تسهیل کنند!

کیهان فرهنگی:برخی از این کتاب‏ها مثل«مردان‏ مریخی،زنان ونوسی»در ایران هم‏ ترجمه شده‏اند.

من می‏خواهم بگویم خیر،این‏طور نیست، همه ما،مرد و زن،متعلق به یک«کازموس»یک‏ سیستم و فضای جهانی و یک زمین هستیم و از کرات مختلف نیامده‏ایم و اگر بخواهیم می‏توانیم‏ ارتباط صحیحی با همدیگر داشته باشیم، همان‏طور که در گذشته داشتیم.همان‏طور که گفتم‏ مساله خانواده،زیربنایی و بسیار مهم است.

کیهان فرهنگی:در زمینه این مشکلات، رهنمودی هم در ادبیات فارسی یافته‏اید که بتواند به صورتی کاربردی در حل‏ معضلات خانواده،محیط زیست یا عدم‏ ارتباط صحیح کارساز باشد؟

ما در آنجا سعی کرده‏ایم با استفاده از اسطوره شناسی ایرانی و ادبیات فارسی،دنبال راه‏ \*حال ماه،حال ولایت است و هدایت می‏کند کاروانیان را در شب و سعدی این کار را به عهده‏ دارد.

\*آسمان دوم،آسمان عطارد است‏ که دبیر یا نویسنده آسمان است.

ما عطار را در آسمان دوم‏ گذاشته‏ایم که آسمان معرفت است‏ و تمام این هفت آسمان با هفت‏ شهر عشق عطار همخوانی دارد.

بگردیم.شاعران ما در این باره رهنمودهای خوبی‏ به ما داده‏اند.بخصوص فردوسی و سعدی.اشعار فرودسی در زمینه مسایل خانواده کمتر مورد بررسی‏ و مطالعه قرار گرفته است و بیشتر در جنگ و حمیت‏های ملی مورد استفاده بوده است.کسی‏ بررسی نکرده است که پیام فردوسی برای خانواده‏ چیست؟من روی این موضوع ویژه،در شاهنامه‏ کار کرده‏ام.اصل این است که ما پیام شاعران بزرگ‏ خودمان را که دارای راه حل کاربردی برای‏ مشکلات امروز مردم جهان است،بیابیم و ارایه‏ کنیم.من یک موقعی در کنفرانسی در مورد محیط زیست صحبت می‏کردم.گفتم فعالیت‏های صنعتی‏ و کارهای عمرانی ما باید به نحوی باشد که خودش‏ بتواند خودش را اداره کند و احتیاج نباشد که مرتب‏ انرژی به آن بدهیم و این صنعت بار سنگینی بر دوش‏ محیط زیست باشد.حرف اصلی من این بود «صنعت نباید منابع محیط زیست را بیش از اندازه‏ مصرف کند»،همانجا این شعر سعدی به خاطرم‏ آمد که فرموده است:

ای که بر پشت زمینی همه وقت زان تو نیست‏ دیگران در شکم مادر و در پشت پدر منتظرند

و این را ترجمه کردیم به زبان انگلیسی و همه‏ قبول کردند که واقعا پیامی زیباتر از این برای حفظ منابع زمین و محیط زیست وجود ندارد.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر الهی،لطفا از فعالیت‏های دیگری هم که در کانادا دارید برایمان بگویید.

همان‏طور که می‏دانید ما در کانادا بجز کارهای‏ علمی و پژوهشی دانشگاهی،کارگاههای نمایشی‏ تئاتر و جلسه شعرخوانی هم داریم،در گذشته‏ گاهنامه‏ای به نام«ایمان»هم در آنجا منتشر می‏کردیم.در حال حاضر،یک کارگاه ادبی را شروع کرده‏ایم پیرامون«هفت آسمان ادب‏ فارسی»،احساس کردیم که در ادبیات ما به پنج‏ شاعر بزرگ توجه بیشتری می‏شود،آن پنج شاعر عبارتند از:سعدی،حافظ،نظامی،فردوسی‏ مولانا،و در حق دو شاعر بزرگ دیگر،یعنی‏ «سنایی»و«عطار»کم لطفی شده است.ما آنجا یک‏ تئوری ویژه‏ای را بسط دادیم و بعد پیرامونش‏ کارگاهی گذاشتیم به نام«هفت آسمان ادب‏ فارسی»،در این تئوری هفت فلک وجود دارد و در هر فلکی ما شاعری را قرار دادیم.فلک اول‏ «ماه»است،ماه سمبل«طلب»است و سعدی در این فلک قرار دارد.می‏دانید که سیرماه از فلک‏های‏ دیگر سریع‏تر است،البته مطابق هیات بطلمیوسی، نه هیات کپرنیکی در فلک دوم عطارد،در فلک سوم‏ زهره،در فلک چهارم خورشید،در فلک پنجم‏ مریخ،در فلک ششم مشتری و در فلک هفتم هم‏ زحل قرار دارد که همان کیوان باشد.شاعرانی که‏ در این هفت فلک قرار می‏گیرند هر یک با حال آن‏ فلک هماهنگی دارند.حال ماه،حال ولایت است‏ و هدایت می‏کند کاروانیان را در شب،و سعدی‏ این کار را به عهده دارد.سعدی معلم اخلاق‏ است،در دنیای تاریکی که ما در آن زندگی‏ می‏کنیم،او مثل ماه می‏درخشد و از طرفی ماه‏ سیاره‏ای است که از همه بیشتر حرکت می‏کند و از منظری که ما نگاه می‏کنیم،سرعتش هم از سیارات‏ دیگر بیشتر است.در مدت 28 روز دور منطقة البروج می‏گردد و حال آن که سیر سیارات‏ دیگر خیلی طول می‏کشد.سعدی شاعر حرکت هم‏ هست و بیش از شاعران دیگر هم سفر کرده است. آسمان دوم،آسمان عطارد است که در زبان‏ انگلیسی به آن«مرکوری»و در زبان فارسی به آن‏ تیر می‏گویند.ما آنجا عطار را قرار داده‏ایم، می‏دانید که«عطارد»دبیر یا نویسنده آسمان است. عطار بیش از هر شاعر دیگری کتاب نوشته است. بعضی‏ها می‏گویند مجموعه آثار عطار مطابق با تعداد سوره‏های قرآن کریم،یعنی یکصد و چهارده‏ کتاب است!به هر حال،همین مقدار شعری هم که‏ از عطار به ما رسیده،کم نیست.آثار عطار در وادی‏ معرفت است.معرفتی که عطار به ما یاد می‏دهد، علی الخصوص در«منطق الطیر»و«تذکرة الاولیاء» بی‏نظیر است.ما عطار را در آسمان دوم گذاشته‏ایم‏ که آسمان معرفت است.تمام این هفت آسمان با هفت شهر عشق عطار همخوانی دارد.آسمان‏ سوم،آسمان«زهره»است.زهره خنیاگر آسمان‏ است و ما آنجا حافظ را گذاشته‏ایم که گفته است:

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

حافظ خودش را با زهره مقایسه می‏کند و می‏گوید:آنقدر سخن من نیرومند است که شگفت‏ نیست اگر در آسمان با سرود زهره مسیحا را به‏ رقص درآورد!

بنابر این حافظ به یک معنا خنیاگر آسمان است‏ و بین مردم ایران زمین هم به همین شکل شناخته‏ شده است.هیچ شاعری به اندازه حافظ در ایجاد طرب و شادی،از می و مطرب صحبت نکرده‏ است.بنابر این«زهره»آسمان«حافظ»است.در آسمان چهارم که آسمان خورشید است،مولانا جلال الدین رومی را قرار داده‏ایم که شعرش، روشن و بارز و مثل آفتاب است و در وسط آسمان‏ هم هست،یعنی بین این هفت فلک،فلک چهارم‏ است،سه فلک بالا و پایین آن هستند.بنابر این، غذا را از آسمان می‏گیرد و به زمین می‏دهد،همان‏ کاری که مسیح انجام می‏داد.کار مولانا هم همین‏ بوده است.فلک چهارم فی الواقع معدل تمام این‏ افلاک هم می‏شود،در فلک پنجم مریخ را می‏بینید،مریخ فلک خونریز و سیاره رزم است. به همین خاطر در این فلک فردوسی را قرار دادیم‏ که با این فلک سازگاری دارد.در فلک ششم، سیاره مشتری قرار دارد که می‏گویند زیباترین و رعناترین سیاره است.نظامی در معراج‏نامه‏اش‏ می‏گوید:

رعونت رها کرد در مشتری‏ نگین دگر زد بر انگشتری

وقتی پیامبر اسلام(ص)به معراج می‏رفت، رعنایی را به مشتری داد،چون در آنجا با رعونت و رعنایی نمی‏شد حرکت کرد.مشتری خیلی‏ زیباست و در ادبیات فارسی نماد رعنایی شده‏ است.نظامی هم همین‏طور است.نظامی خیلی‏ رعناست،خودش هم به رعنایی خودش اعتراف‏ دارد و خودش را مشتری می‏بیند.در آسمان هفتم‏ هم طبیعتا سنایی را قرار دادیم که خیلی هم مشکل‏ است،اوج آسمان است،تمام شعرای عرفانی ما از سنایی استفاده کرده‏اند،سنایی پدر شعر عرفانی‏ در زبان فارسی است و همه از او اخذ و اقتباس‏ کرده‏اند.بنابر این،در آسمان هفتم قرار دارد. آسمان هفتم به اصطلاح کمی نحس است. اصطلاحا به«زحل»و«تیر»نحسین می‏گویند و این‏ دو شاعر مشکل هستند.

کیهان فرهنگی:از چه جهت؟

از جهت این که عامه مردم آشنایی کمتری با این‏ دو شاعر و آثارشان دارند،مثلا کسی منطق الطیر را بر نمی‏دارد از اول تا آخر بخواند،مردم شعر سنایی‏ را کمتر می‏خوانند،برعکس،دیوان حافظ در هر خانه‏ای هست،چون راحت‏تر است.عطار و سنایی بافت بیان و زبانشان مشکل‏تر است و کسی‏ هم که بخواهد در آثار این دو شاعر،یعنی عطار و سنایی استاد بشود،نحسی آنها ممکن است دامنش‏ را بگیرد.یعنی واقعا باید مدت زیادی زحمت بکشد تا در آنها استاد بشود.یک مقداری هم این دو شاعر تلخ هستند و از اذهان مردم دور افتاده‏اند و باید مجددا معرفی بشوند.ما سعی کرده‏ایم که این هفت‏ شاعر را معرفی کنیم.سه سال است که این‏ کلاس‏ها را دایر کرده‏ایم و جزواتی هم تهیه شده‏ است که به تدریج ان شاء الله چاپ خواهد شد.

هر یک از این شاعران هفت‏گانه،حال ویژگی‏ خودشان را دارند.

کیهان فرهنگی:بر روی این تقسیم‏بندی کار فکری شده و جالب است،اما شما توالی زمانی و تاریخی این هفت شاعر بزرگ را به هم ریخته‏اید.

درست است اما همانطور که گفتم هر کدام از این شاعران هفتگانه،ویژگی خودشان را دارند.و اینطور نیست که حرف‏های همدیگر را تکرار کرده باشند.در آسمان زهره شما حالتان حال طرب است‏ و در آسمان عطارد،حالتان معرفت،بنابر این وقتی‏ شما در وادی معرفت قرار دارید،احساس می‏کنید که می‏خواهید آثار عطار را بخوانید،می‏خواهید یک چیزی یاد بگیرید،وقتی در وادی شور و هیجان‏ هستید و حال طلب دارید،دلتان می‏خواهد آثار سعدی را بخوانید،اگر در حال رزم باشید، می‏خواهید داستان رستم و اسفندیار،یا داستان‏ افراسیاب را از شاهنامه بخوانید.در مجموع به این‏ بستگی دارد که انسان در چه حالی هست تا اثر یک‏ شاعری را بخواند.

کیهان فرهنگی:ما شاعران بسیاری در دوران‏ بیش از هزار ساله شعر و ادب خودمان‏ داریم،چرا از میان آنها این هفت تن را انتخاب کرده‏اید؟

این هفت شاعر بزرگ،شاعران محوری ما هستند،چون کارهای اساسی در ادبیات ما کرده‏اند و هیچکدام تکرار دیگری نبوده‏اند و هر کدام‏ نوآوری‏هایی داشته‏اند.ما سعی کرده‏ایم که ادبیات‏ را از آسمان به زمین بیاوریم.درست است که این‏ شاعران در آسمان هستند،ولی ما باید نزد آنها برویم،سفری بکنیم و غذایی از آنها بگیریم و بیاوریم روی زمین و سر سفره بشریت بگذاریم و با همسایگان بخوریم،می‏خواهیم در محیط کار و زندگی خودمان این فرهنگ را پیاده کنیم.هدف‏ اصلی ما از این«ورک شاپ‏ها»یا کارگاههای ادبی‏ هفت آسمان در کانادا این است که شکاری فرهنگی‏ از آسمان ادب فارسی داشته باشیم و به روی زمین‏ بیاوریم و کاربرد آنها را در زمان و مکانی که در آن‏ هستیم بشناسانیم،تا مطالعه ما در ادبیات فارسی‏ تنها یک تفرج ادبی ساده و صرف نباشد.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر الهی!با توجه به اقامت‏ طولانی‏تان در خارج از کشور و آگاهی‏ از مسایل و مشکلات ایرانیان و همین‏طور آشنایی با حساسیت‏های‏ فرهنگی آنها،چه چیزی می‏تواند ایرانیان‏ خارج از کشور را دور هم جمع کند و عامل ارتباط و تعامل فرهنگی و استمرار فرهنگ ایرانی در خانواده‏های ایرانی‏ خارج از کشور باشد؟

واقعا آنچه که ایرانیان خارج از کشور را دور هم جمع می‏کند،ادب فارسی است.

هیچ چیز به اندازه ادبیات فارسی نمی‏تواند آنها را با سلیقه‏های مختلف به هم نزدیک کند.همه زبان‏ فارسی و شعر را دوست دارند،ولی در این حد \*ما حافظ را در آسمان سوم که‏ آسمان زهره است قرار داده‏ایم.

زهره خنیاگر آسمان است.و حافظ خودش را با زهره مقایسه‏ می‏کند و می‏گوید:

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

\*در آسمان چهارم که آسمان‏ خورشید است مولانا جلال الدین‏ رومی را قرار دادیم که شعرش‏ مثل آفتاب،روشن و بارز است. فلک چهارم در وسط آسمان در واقع معدل تمام افلاک هم‏ می‏شود.

کفایت نمی‏کند.چون آنها پس از مطالعه و خواندن‏ شعر و متن،مجددا به زندگی خودشان بر می‏گردند و نمی‏دانند که چه تحفه‏ای از این جلسه می‏توانند ببرند برای زندگی‏شان؛خب،نسل قدیم چون یک‏ ریشه فرهنگی در حافظ و سعدی و مولانا دارد و لذت می‏برد از خواندن آثار آنها،ولی چون‏ نمی‏توانند تأثیر آن را در زندگی خانوادگی‏شان‏ منتقل کنند،فرزندانشان از آنها می‏پرسند،این‏ ادبیات به چه درد ما می‏خورد؟این حافظ به چه درد می‏خورد؟خب نسل جدید ایرانیان در خارج از کشور،در ادبیات فارسی ریشه‏ای ندارند.بنابر این‏ لذتی هم از خواندن آن نمی‏برند،اصلا بسیاری از آنها زبان فارسی را نمی‏دانند!از طرفی این ادبیات‏ کاربردی هم در زندگی فرهنگی آنها ندارد.بنابر این‏ بیم این هست که ادبیات ما در نسل جدید مهاجرین‏ ایرانی خارج از کشور از بین برود و به کلی رابطه‏ آنها با پیشینه‏ادبی و فرهنگی‏شان قطع بشود.به این‏ خاطر،ما سعی کرده‏ایم کاربردهای زمین این آثار را نشان بدهیم و جوانها را هم نسبت به این آثار علاقه‏مند کنیم.در جلسات ما بسیاری از جوان‏ها می‏آیند و ما مخصوصا سعی می‏کنیم که بعضی از این برنامه‏ها به صورت تئاتر و نمایش همراه با موسیقی باشد و به طرق مختلفی که مورد استقبال‏ جوان‏ها قرار بگیرد.مثلا آنجا برنامه‏های عطار را با«چنگ»پیاده کردیم.

کیهان فرهنگی:به خاطر تناسب تاریخی شعر با ابزار موسیقی کهن؟

بله تناسب دارد،آنجا ما آثار عطار را به صورت‏ نمایشنامه درآوردیم،حتی اخیرا داستان سیمرغ را از منطق الطیر عطار،به زبان انگلیسی و به صورت‏ یک سیرک سی نفره به روی صحنه بردیم.

کیهان فرهنگی:استقبال ایرانیان از این کار چگونه‏ بود؟

این شیوه کار بیشتر مورد استقبال بچه‏ها و خانواده‏ها قرار گرفت.

کیهان فرهنگی:برای درک بهتر پیام‏های عارفانه‏ شاعران ایرانی که گاه اندکی هم دشوار است،چه تمهیداتی به کار می‏برید؟

ما این‏گونه نمایش‏ها را در سطح دیگری قرار می‏دهیم.و مطالب سنگین آن را حذف می‏کنیم که‏ علاقه‏مندی ایجاد بشود.وقتی که نوجوانان و جوانان علاقه‏مند شدند و دیدند که چنین ذخیره‏ای‏ در ادبیات فارسی هست،ممکن است بیایند و قسمت‏های مشکل‏تر و جدی‏تر آن را هم یاد بگیرند.از این رهگذر،بسیاری از ایرانیان جوان‏ خارج از کشور که با زبان فارسی آشنایی نداشتند، بعد از این که ما این آثار ادبی را به زبان انگلیسی به‏ آنها معرفی کردیم،علاقه‏مند می‏شدند که بیایند منبع آن را هم پیدا کنند و می‏گفتند:حالا که چنین‏ چیزهای قشنگی در زبان فارسی هست،می‏خواهیم‏ برویم این زبان را که زبان پدر و مادرمان هم هست، یاد بگیریم.بنابر این خیلی مهم است که بیاییم و به‏ هر طریقی که شده ادبیات فارسی و نتایج داستان‏ها و اشعار فارسی را حتی به زبان انگلیسی برای مردم‏ بیان کنیم.چون آثار حافظ،و سعدی و مولانا فقط زیبایی لحن و لفظ نیست.بلکه آثار آنها پیامی دارد که این پیام برای مردم امروز هم قابل استفاده است.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر الهی!در آموزش‏های شما،هدف نهایی،آموزش زبان فارسی‏ و انتقال میراث فرهنگی است یا آموزش‏ عرفان و ادب عرفانی؟

هدف نهایی ما پیاده کردن عرفان در زندگی‏ روزمره آنهاست،اما چون این پیام در ارتباط با زبان‏ فارسی،و در بستر زبان فارسی جریان دارد،ما به‏ این سادگی نمی‏توانیم آنها را منتقل کنیم.انتقال‏ پیام‏ها و ادب فارسی به زبان دیگر،برای ایرانی‏های‏ مهاجر بسیار مشکل است.در آنجا ما سعی می‏کنیم‏ که ظاهر شعر را به آنها یاد بدهیم،یعنی آنها را با ادبیات فارسی آشنا کنیم تا بعد خودشان هم بتوانند بروند و از منابع اصلی آنچه را که غذای روحی‏شان‏ هست دربیاورند و مصرف کنند،ولی برای نسل‏ دوم ایرانیان که آشنایی زیادی با زبان فارسی ندارند، پیام‏های شعر و ادب فارسی را به زبان انگلیسی نقل‏ می‏کنیم،ما حتی پیام‏های دشوار را هم به زبان‏ فارسی ساده‏تر و غالبا به صورت داستان‏های‏ کودکان کار کرده‏ایم.

کیهان فرهنگی:ممکن است به نمونه‏ای از این‏گونه داستان‏ها اشاره‏ای داشته‏ باشید.

بله،یکی از این داستان‏ها،«افسانه نوروز» است.همان قصه مشهور«خاله پیر زن».

کیهان فرهنگی:این داستان در آنجا به چاپ رسیده‏ است؟

خیر،ولی تمام کارهایش را آنجا انجام‏ داده‏ایم،نقاشی‏های آن را هم یکی از دوستان نقاش‏ ما انجام داده است و به زودی توسط انتشارات فاران‏ منتشر خواهد شد.

کیهان فرهنگی:این اثر را به زبان فارسی‏ نوشته‏اید؟

به هر دو زبان فارسی و انگلیسی است و امیدوارم تا پایان امسال منتشر شود.

کیهان فرهنگی:بیشترین عنایت شما در کارهایتان‏ متوجه،چه سن و طیفی است؟

ما در کانادا برای همه سنی از کودکان تا سطح‏ سالمندانی که آنجا هستند و احتیاج دارند که با سنت‏های خودشان در ارتباط باشند،غذای فکری‏ و ذوقی فراهم می‏کنیم و به آنها می‏دهیم.این کار برای آشنایی ایرانیان مهاجر و ساکن در کانادا و علاقه‏مند کردن آنها به زبان و ادبیات فارسی بسیار مؤثر بوده است.

کیهان فرهنگی:آیا کلاس‏های آموزش زبان‏ فارسی برای ایرانیان مقیم کانادا هم دایر کرده‏اید؟

\*فردوسی را در فلک پنجم، سیاره رزم،مریخ قرار داده‏ایم.

\*نظامی را در نماد رعنایی و زیبایی یعنی سیاره مشتری قرار داده‏ایم.نظامی خود درباره‏ معراج می‏گوید:

رعونت رها کرد در مشتری‏ نگین دگر زد بر انگشتری

متأسفانه من در آنجا کمی دست تنها هستم، البته عده‏ای به ما کمک می‏کنند ولی باید همکاران‏ بیشتری داشته باشیم.ما کار را شروع کرده‏ایم و کلاس‏هایی هم در آنجا هست.کسان دیگری هم‏ در آنجا در سطوح دیگری کار می‏کنند.همین‏ فعالیت‏های ما در قالب«هفت آسمان شعر فارسی»،در علاقه‏مند کردن ایرانیان آنجا به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی خیلی مؤثر بوده است. وقتی هم علاقه‏مندی باشد،می‏روند و اشکالاتشان‏ را پیدا می‏کنند و طبعا استاد آن را هم پیدا می‏کنند و موضوع را یاد می‏گیرند.این علاقه‏مندی را ما در آنها ایجاد می‏کنیم ولی اعتراف می‏کنیم که به اندازه‏ کافی غذای فکری و روحی نداریم که به همه‏ بدهیم.

کیهان فرهنگی:همان‏طور که اشاره فرمودید، سنایی پدر شعر عرفانی ماست.او اولین‏ کسی است که مفاهیم عرفانی را وارد شعر و ادبیات فارسی کرد،ولی سنایی‏ نزد عامه مردم ما،حتی نزد خواص،به‏ اندازه حافظ مطرح نیست.آیا این به‏ خاطر اوج زبان شعری حافظ است یا به‏ خاطر پختگی عرفانی او؛واقعا چرا همه‏ ایرانیان انعکاس خواسته‏هایشان را در اشعار حافظ جست‏وجو می‏کنند،نه در اشعار سنایی و عطار؟

به یک تعبیر می‏توان گفت که سنایی شاعر شاعرهاست،مولانا خیلی از سنایی استفاده کرده‏ و همین‏طور حافظ.مستقیم یا غیر مستقیم،اکثر شاعران ما منبع الهام شاعرانه‏شان از اشعار سنایی‏ بوده است.بنابر این اگر امروز ما حافظ را هم‏ بخوانیم،گویی که سنایی را خوانده‏ایم،چون‏ حافظ و سعدی و مولانا همه از سنایی الهام گرفته‏اند و در دیوان خودشان منعکس کرده‏اند.اگر ما بخواهیم به منبع اصلی شعر عرفانی دسترسی پیدا کنیم،حتما باید سنایی را بخوانیم.اگر کسی‏ بخواهد در شعر کلاسیک فارسی تبحری پیدا کند، حتما باید شعر سنایی و عطار را بخواند.آثار این‏ دو شاعر آسمانی کمی تلخ هستند.شادی در آنها کمتر است،اما اینها را باید بخوانند.گرچه زبان‏ آنها کمی مشکل است و معمولا مردم نمی‏خوانند! مردم راحت طلب هستند،در ادبیات هم می‏خواهند زود چیزی را بخوانند و آن را بفهمند.خواندن‏ اشعار سنایی مشکل است.نظامی را هم با آن که‏ داستان‏هایش رعونت دارد،اما چون کمی سخت‏ است،کسی سراغ او نمی‏رود.خود نظامی هم‏ می‏گوید:اگر می‏خواهید مرا بفهمید باید زحمت‏ بکشید.مرحوم وحید دستگردی خیلی زحمت‏ کشید و ابیات مشکل نظامی را شرح کرد،ولی در مورد سنایی این کار هنوز نشده است و ما هم تازه‏ شروع کرده‏ایم و ان شاء الله شما هم همت کنید در نشریاتی که در سرزمین خودمان منتشر می‏شوند، قصاید مشکل سنایی را شرح بدهید.ما هم در کانادا این کار را خواهیم کرد و بعضی از اشعار دشوار سنایی را مثل:

مکن در جسم و جان منزل‏ که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه‏ نه اینجا باش و نی آنجا و امثال این ابیات را شرح خواهیم کرد.

کیهان فرهنگی:این آثار را برای ما بفرستید تا ان شاء الله چاپ کنیم.

حتما،سنایی قصایدی هم دارد که عامه مردم‏ با آن آشنایی دارند،مثل قصیده معروف مناجات با مطلع:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی‏ نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

کیهان فرهنگی:بله مشهورترین شعر سنایی همین‏ قصیده است که اخیرا هم به صورت‏ ترانه‏ای عرفانی عرضه شده است.

من فکر نمی‏کنم کسی زیباتر و ساده‏تر از این به‏ زبان فارسی مناجات کرده باشد.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر الهی اجازه بدهید حالا که بحث سنایی و شعر عرفانی پیش آمده‏ است کمی هم درباره محتوای عرفان و آسیب‏شناسی طرح عرفانی عام و تصوف‏ صحبت کنیم.همان‏طور که می‏دانید، عرفان اسلامی چیزی جدای از اسلام‏ نیست.تعالیم عرفانی در متن و بطن‏ اسلام قرار دارد.عرفان چیزی نیست که‏ از بیرون آمده باشد تا اسلام را کامل‏ کند،بلکه به اعتباری می‏شود گفت که‏ اسلام عرفان والا و بر کنار از انحراف را همراه خود عرضه کرده است.عرفان‏ ناب نزد ائمه ماست و تقریبا همه‏ فرقه‏های تصوف و عرفان،عرفانشان به‏ ائمه اطهار(ع)ختم می‏شود به ویژه به‏ علی(ع).برخی به اشتباه تصور می‏کنند که عرفان چیزی است که از بیرون آمده‏ تا مثلا احکام و مقررات اسلامی را تلطیف کند!در حالی که می‏دانیم منابع‏ اولیه عرفان در قرآن کریم و سخنان پیامبر \*سنایی را در سیاره هفتم،اوج‏ آسمان در زحل قرار داده‏ایم زیرا سنایی پدر شعر عرفانی در زبان‏ فارسی است.

اسلام(ص)و دیگر معصومین(ع)آمده‏ است.عارفان راستین ما در حقیقت‏ همان مومنان متأدب به آداب اسلامی و پیروان صدیق ائمه اطهار(ع)بوده‏اند. سؤال این است که آیا عرفانی که شما امروز مطرح می‏کنید،در نهایت ما را به‏ عرفان ائمه(ع)و آداب و احکام دین‏ رهنمون می‏کند یا ما را از این شاهراه‏ حقیقت و هدایت دور می‏سازد و به‏ کسان دیگری ارجاع می‏دهد؟

ببینید!عطار در ابتدا و انتهای تذکرة الاولیاء، نامهای امام جعفر صادق(ع)و امام باقر(ع)را گذاشته است و ذکر می‏کند که هر چه هست بین این‏ دو نفر است.زیربنای فرهنگ تصوف را عطار در تذکرة الاولیاء مدون کرده است.امروز هم وقتی‏ می‏گویند«صوفی»اگر واژه صوفی را به تنهایی به‏ کار ببریم و به یک نفر بخواهیم اشاره کنیم،او همان‏ «عطار»است.حتی برخی از شعرا می‏گویند:آن‏ بیت معروف حافظ که می‏گوید:

آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند اشهی لنا و احلی من قبلة الغدارا

آنجا صوفی،یعنی عطار،آن ام الخبائثش هم‏ همان ام الخبائثی است که در داستان شیخ صنعان‏ بیان شده است.بنابر این وقتی می‏گوییم صوفی، به عنوان یک شخص،عطار منظور نظر است و عطار را شما می‏بینید که تمام تذکرة الاولیاء را گذاشته بین حضرت صادق و حضرت باقر(ع). بنابر این،عرفان در بطن دین قرار دارد،چنان که‏ سنایی فرموده است:

زشت باشد بی محمد نظم حسان داشتن‏

حسان شاعری بود در زمان پیامبر(ص)،شاعر می‏گوید:شعر،بدون پیامبر،به جایی نمی‏رسد. بنابر این،زشت باشد بی محمد(ص)نظم حسان‏ داشتن.شعر در رابطه با شرع معنا پیدا می‏کند. شرع،جان و جوهر شعر می‏شود.وگرنه شعر در خدمت دربارها و به قول قدما در خدمت‏ «مصطبه‏ها»یعنی میخانه‏ها بود.نظامی می‏گوید:

شعر به من صومعه بنیاد شد شاعری از مصطبه آزاد شد

یعنی«شاعری»که در خدمت باده‏گساران بود، آمد در خدمت خردمندان و در خدمت حکما،پند و اندرز شد و آمد در دانشگاه،این کار را شرع انجام‏ داد.اما شرع مقدس اسلام،در داخل قالب شعر، شرابی ریخت که برای همه قابل استفاده است و اگر هم بگویند که از منابع غربی در عرفان استفاده شده، باید گفت:درست است،شاید به این خاطر که پیامبر اسلام(ص)فرموده است:دنبال علم بروید حتی اگر در چین باشد.عطار هم در داستان خود در منطق الطیر می‏گوید:

آن پر اکنون در نگارستان چین‏ طلب العلم و لو بالصین

بنابر این کسانی که لنگرشان در داخل اسلام‏ بوده،نگرانی نداشتند،آنها سوار کشتی نوح اسلام‏ بودند،پس نگرانی نداشتند که بروند در چین و ما چین و یونان و از سقراط و غیره چیزی بگیرند، چرا؟به این خاطر که آنها خودشان را گم‏ نمی‏کردند.فی الواقع اسلام خیلی کمک کرد و دستورات پیامبر اسلام(ص)هم خیلی راهگشا بود،آن سعه صدری که اسلام داشت،بر این مبنا بود که بروید و هر کجا علمی هست،بگیرید و بیاورید،چون آن علم مال ماست.بنابر این اگر سقراط هم حرفی زده باشد،اگر دیو جانس یا دیوژن هم صحبتی کرده باشد،مال ماست. می‏دانید که دیوژن هم صوفی بوده است و عطار و سنایی هم به اینها اشاره دارند.کسانی مثل سنایی و عطار،لنگر در اسلام واقعی دارند و هیچ نگرانی‏ ندارند که از دیوژن حکیم حکمتی را فراگیرند و نقل‏ کنند،آنچنان که گفت:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‏نشود جسته‏ایم ما گفت آنچه یافت می‏نشود آنم آرزوست

این داستان مربوط به دیوژن یا دیو جانس حکیم‏ است که هم سنایی در حدیقه،آورده و هم مولانا آن را ذکر کرده است.بنابر این،شرع مقدس‏ اسلام،این سعه صدر را دارد که به مسلمانان‏ راستین اجازه می‏دهد بروند در اقصی نقاط جهان و هر چیز خوبی که هست بیاورند و محققا اسم اسلام‏ هم از روی آن چیز برداشته نمی‏شود.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر الهی!با توجه به رشد چشمگیر تکنولوژی ارتباطی بین مردم‏ جهان،دیدگاه شما نسبت به آینده این‏ پدیده چیست؟آیا برآیند تکنولوژی را که‏ اکنون از انحصار سرمایه‏داران به تدریج‏ خارج می‏شود،مثبت ارزیابی می‏کنید یا منفی؟

خوشبختانه ما اکنون در دوره پست مدرنیزم‏ هستیم که دارد افراطگری‏های مدرنیزم و علم گرایی‏ افراطی گذشته را تعدیل می‏کند.اندیشمندان جهان‏ امروز متوجه شده‏اند که علم جای خودش را دارد، خردگرایی جای خودش،و در کنار آن،دل و \*هیچ چیز به اندازه ادبیات‏ فارسی نمی‏تواند ایرانیان خارج‏ از کشور را با سلایق گوناگون‏ دور هم جمع کند.

\*ما در کانادا مطابق با سنت‏های خودمان برای‏ کودکان،جوانان و سالمندان‏ ایرانی،غذای فکری و ذوقی ادبی‏ فراهم می‏کنیم و این روش باعث‏ علاقه‏مندی آنها به زبان‏ مادری‏شان شده است.

عواطف هم وجود دارند.حالا حتی از«ای کیو»و «آی کیو»صحبت می‏کنند،می‏دانید که«آی کیو» بهره هوشی است،متعلق به«اینتلیجنس»است. «ای کیو»بهره عاطفی یا«ایموشنال»است.این‏ هر دو باید با همدیگر معدل بشوند تا انسان را بتوانند تعریف کنند.مثلا می‏گویند:بهره هوشی یک نفر صد و سی است،بهره عاطفی او را هم اندازه‏گیری‏ می‏کنند،چون انسان درزندگی روزمره با هر دو سرکار دارد،کسانی هستند که بهره هوشی خیلی‏ بالایی دارند ولی در زندگی مشکل ارتباط دارند، یعنی مسائل عاطفی که رخ می‏دهد،اینها کاملا لنگ‏ هستند و هیچ کاری نمی‏توانند انجام بدهند!آدمی‏ هست که خرد او خیلی بالاست،اما نمی‏تواند با خواهر یا همسرش بنشیند و صحبت کند!اینها در ایموشنال،در بهره عاطفی ضعف دارند،در برخورد با مسائل عاطفی مساله دارند،در حالی که‏ مسائل دشوار هندسه و ریاضی را به خوبی حل‏ می‏کنند.برای ایجاد ارتباط یک چیز دیگری لازم‏ است.یک بهره عاطفی لازم است.خوشبختانه‏ این تغییرات در دوره پست مدرنیزم صورت گرفته‏ است،باید کوشش کنیم تا آنجایی که می‏توانیم، انسان را به عنوان توتالیته‏اش عرضه کنیم،تمامیت‏ انسان را در نظر داشته باشیم.انسان هوش دارد، قلب هم دارد،بنابر این باید به همه جنبه‏ها رسید. دانشمندان فیزیک و ریاضیات هم حالا مثل دوره‏ گذشته افراطی نیستند که مثلا بگویند:خدا نیست، به خاطر این که در این فرمول فیزیکی ما قرار نمی‏گیرد!حالا می‏فهمند که عالم غیب یا به قول‏ خودشان«ازوتریکا»،یک عالمی است و عالم‏ «اگزوتریکا»یا عالم محسوس هم عالم دیگری‏ است و این دو،هر یک قوانی و قانونمندی‏های‏ متفاوتی دارند و خوشبختانه امروز این تعدیل انجام‏ شده و من خیلی امیدوارم که با این تعدیل بتوانیم از تکنولوژی استفاده بهتری بکنیم،بدون این که‏ لطمه‏ای به زندگی عاطفی ما برسد.این آگاهی‏ خوشبختانه،هم در جوامع غرب و هم در جامعه‏ خودمان رو به رشد است.

کیهان فرهنگی:می‏توانیم نتیجه‏گیری کنیم که‏ شما در نهایت به تکنولوژی ارتباطات و گسترش آن در سطح جهان خوشبین‏ هستید و آن را مثبت ارزیابی می‏کنید و معتقدید که در نهایت انسان و تکنولوژی‏ تعدیل خواهند شد و تکنولوژی در خدمت حق قرار خواهد گرفت.

بله،نهایتا امور به تعدیل خواهند رسید.البته‏ حرکت‏های افراطی و تفریطی به این سو و آن سو زیاد بوده،اما امیدواریم که در نهایت علم، تکنولوژی و انسان به تعدیل برسند.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر الهی!لطفا درباره آثار ادبی-عرفانی جدیدتان توضیح‏ بفرمایید.

بله،من داستان ابراهیم ادهم را همراه چند داستان دیگر عرفانی به زبان انگلیسی در کانادا نوشته‏ام و برادرم دکتر حسین الهی آن را به فارسی‏ ترجمه کرده و به زودی منتشر خواهد شد.

کیهان فرهنگی:عنوان فارسی این کتاب چیست؟

اسم این کتاب هست:«بهشتی که هرگز گم‏ نشد»،کتاب دیگری هم زیر چاپ دارم به نام«قصه خاله نوروز»بر اساس داستان قدیمی نوروز آن را نوشته‏ام و محتوای آن را با تغییراتی،با وضع امروز تطبیق داده‏ام.

تحقیقات زیادی روی این داستان انجام دادم و امیدوارم امسال قبل از عید توسط نشر فاران منتشر شود.

کیهان فرهنگی:این کتاب هم به زبان فارسی‏ است؟

به دو زبان فارسی و انگلیسی است،نقاشی آن‏ هم کار یکی از دوستان ایرانی مقیم کاناداست.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر!اگر موافق باشید می‏خواهیم کمی هم خارج از موضوع‏ ادبیات و عرفان،در زمینه تخصصی و علمی تحصیلی‏تان صحبت کنیم و سؤالاتی داشته باشیم.چند سال پیش‏ شما اشاره به طرحی داشتید که بر اساس‏ آن می‏توانستید از برخی مناطق کشورمان‏ برق ارزان و بدون آلودگی محیط زیست‏ تولید کنید.اگر ممکن است درباره این‏ طرح و همین طور در مورد انرژی زمین‏ گرمایی توضیح بفرمایید.

چند سال پیش صحبت‏های مفصلی داشتیم با دوستان و من چند نفر از استادان را از کانادا و ژاپن‏ به ایران آوردم و کارگاهی هم اینجا تشکیل دادیم و من همراه با پروفسور جونز،پروفسور والتر و یک‏ پروفسور ژاپنی حدود 80 نفر از هموطنان را برای‏ اکتشاف و بهره‏برداری از این پروژه در ایران آموزش‏ دادیم و دیپلم‏هایی هم در این زمینه به آنها داده شد و همان زمان هم مجله دانشمند مقالاتی درباره این‏ موضوع نوشت که مفید بود.اساس این طرح به‏ انرژی ژئوترمال بازمی‏گردد.

انرژی ژئوترمال عبارت است از انرژی مفید و قابل استخراج از گرمای داخل قشر بالای کره‏ زمین.استخراج این انرژی معمولا تا عمق 3-4 کیلومتری می‏تواند مقرون به صرفه باشد.انرژی‏ ژئوترمال به معنای اعلم در همه نقاط زمین وجود دارد.کره زمین که در حدود چهار میلیارد سال پیش‏ تشکیل شده است،از آن هنگام به بعد مدام در حال‏ سرد شدن است و گرمای درون خود را پس‏ می‏دهد.درحال حاضر 20 میلیون مگاوات انرژی‏ از زمین خارج می‏شود و البته در قیاس با آن مقدار انرژی بالقوه که در دل زمین است مقدار بسیار کمی‏ است.در واقع کره زمین مثل تنور خیلی گرمی است‏ که روی آن را چند لایه از مواد ضخیم به ضخامت‏ دهها کیلومتر پوشانده است.در برخی از نقاط زمین‏ \*شعر در رابطه با شرع معنا پیدا کرد.چون شرع،جان و جوهر شعر شد وگرنه شعر در خدمت دربارها و به قول قدما در خدمت مصطبه‏ها،یعنی‏ میخانه‏ها بود.

\*داستان ابراهیم ادهم را به‏ همراه چند داستان دیگر عرفانی‏ به زبان انگلیسی نوشته‏ام که‏ برادرم-حسین الهی-آن را به‏ فارسی ترجمه کرده و به زودی‏ منتشر خواهد شد.

که شکستگی‏هایی هست،یعنی به طور کلی در مناطق آتشفشانی و زلزله خیز،انرژی زمین گرمایی‏ به صورت چشمه‏های آب گرم،آب‏های معدنی و آبفشان‏هایی که از آنها بخار و آب گرم فوران‏ می‏کند،مشخص می‏شود،ما می‏توانیم با حفاری‏ و نصب توربین‏هایی در این مناطق،از انرژی مجانی‏ و بی‏ضرر استفاده کنیم.

کیهان فرهنگی:این طرح در حال حاضر در جایی‏ از جهان هم عملی شده است؟

اطراف اقیانوس آرام را نوعی کمربند آتش‏ فرا گرفته که منبع عظیم انرژی زمین گرمایی است.

بسیاری از کشورهایی که در اطراف این کمربند قرار گرفته‏اند از انرژی زمین گرمایی برای تولید برق‏ استفاده می‏کنند.در چند دهه اخیر،این شیوه از تولید برق،از نظر تکنولوژیکی،فنی و علمی بسیار پیشرفت کرده و رونق و گسترش فراوانی یافته،در این مورد می‏شود به کشورهایی مثل:زلاندنو، فیلیپین،السالوادور،کاستاریکا،مکزیک، گواتمالا،هندوراس،ژاپن و آمریکا اشاره کرد. از فیلیپین که بازدید کردم،20 درصد برقشان از زمین گرمایی است.در کالیفرنیا،تمام شهر سانفرانسیسکو برقش از همین زمین گرمایی تامین‏ می‏شود.

کیهان فرهنگی:گویا اجرای این طرح،هزینه‏ اولیه سنگینی دربر دارد؟

بله،هزینه اولیه‏اش بسیار زیاد است،ولی فقط یک بار است و چون سوخت ندارد،هزینه بعدی‏ هم ندارد.سوخت آن از حرارت زمین است،اما تکنولوژی می‏خواهد،حفاری لازم دارد و گاهی‏ سنگ‏های سخت باید شکسته شود.با این همه، این طرح به سود مردم و مملکت است و اگر فضایی‏ پیدا شود و دولت یا ارگان‏های مسئول انرژی کشور همت کنند می‏شود این کار را آغاز کرد.

کیهان فرهنگی:وضعیت فعلی این طرح در ایران‏ چگونه و در چه مرحله‏ای است؟

فعلا به علت مسایل اقتصادی و اولویت‏های‏ اقتصادی،این پروژه مسکوت مانده است و آن را کنار گذاشته‏اند تا وضع اقتصادی مناسب فراهم‏ شود.

کیهان فرهنگی:آیا در ارتباط با این طرح،مناطق‏ خاصی در کشورمان شناسایی کرده‏اید؟

محققا ما در ایران منابع بسیار غنی ژئوترمال‏ در دشت مغان،دماوند و سبلان داریم که از آنها باید استفاده شود.یکی از محاسن این منابع آن است‏ که سوخت ندارد و از نظر زیست محیطی هم بسیار سالم است و هیچگونه آلودگی ایجاد نمی‏کند.

کیهان فرهنگی:پیام ویژه‏ای در این ارتباط برای‏ مسئولان کشورمان ندارید؟

فکر می‏کنم همین اندازه که گفتم کافی باشد که مورد توجه آنها قرار بگیرد.

کیهان فرهنگی:ضمن تشکر مجدد از شما،اگر نکته خاصی هست که مغفول مانده باشد بیان بفرمایید.

خیر،من هم متشکرم از شما و می‏دانید که‏ عازم هستم و

آسوده شبی باید و خوش مهتابی‏ تا با تو سخن بگویم از هر بابی